

هر انسانی به طور فطری خواهان کمال، حق و رسیدن به آن است و از نقص و باطل می‌گریزد.
با این همه، گاه می‌بینیم که به سوی امور باطل و ضد کمالی گرایش می‌یابد و از مسیر کمال بیرون می‌رود.
گاه نیز چنان بر راه باطل خویش با می‌شارد که گویی جز این راهی نیست.
چرا و چگونه می‌شود که به این بیماری دچار می‌شویم و از مسیر کمالی بیرون می‌رویم و تا زمانی که سرمان به سنگ نخورده است، از جاده انحرافی باز نمی‌گردیم و تغییر مسیر نمی‌دهیم؟
توئیستنده در این مطلب به علل و عوامل گمراهی انسان اشاره کرده و با استناد به آیات قرآن، راه‌های محفوظ ماندن از این خطر بالقوه را توضیح داده است.

چرا گمراه؟

هر کسی به سبب آنکه گرایش به کمال دارد، به طور فطری و طبیعی نمی‌خواهد در مسیری گام بردارد که وی را به جایی می‌برد که چیزی جز پلیدی و زشتی پهرهای از آن نتخواهد برد. از این رو تلاش می‌کند تا نسبت به خود، خواسته‌های خود، محیط بیرونی و پیرامون خود، شناخت کامل و جامعی به دست آورد تا بتواند بهترین بهره را از زندگی خویش ببرد و به همه خواسته‌های واقعی‌اش پاسخ درست و کاملی دهد. این‌گونه است که گرایش به دانستن و دانش و همچنین شناخت از خود و محیط و حتی چگونگی تسلط بر محیط و بهره‌گیری هر چه تمام‌تر از آن برای خواسته‌ها و برآوردن نیازها، به یک اصل و دغدغه اصلی در بشر تبدیل شده است. انسان می‌داند که اگر این‌گونه عمل نکند و شناخت درست و قدرت تاثیر بهره‌برداری کامل نداشته باشد، در این مدت و فرصت کوتاه عمر نمی‌تواند به همه خواسته‌هایش برسد و به همه نیازهایش پاسخ دهد. کوتاهی عمر از یک‌سو و بلندی خواسته‌ها و نیازها از سوی دیگر، چنان عرصه را تنگ می‌کند که هر کسی می‌کوشد راه میانبری را بیابد تا بتواند در کمترین زمان و آسان‌ترین و کوتاه‌ترین راه به هدف برسد و بیشترین بهره را از عمر ببرد؛ زیرا اگر این‌گونه عمل نکند ناچار است با اموری بسازد که از نظر وی بدترین شکل زندگی است.

به سخن دیگر، هر کسی می‌داند اگر شناخت درستی از حقایق هستی نداشته باشد و در مسیر آن گام بر ندارد، دچار گمراهی‌ای خواهد شد که پیامدهای زیر را خواهد داشت: سرگردانی و تحیر در زندگی (اعراف ۱۸۶)، خسران و از دست دادن فرصت طلایی و تکرار

از مردم به شکل آگاهانه و خود خواسته و یا ناآگاهانه و ناخواسته گرفتار گمراهی می‌شوید و به جای گذر از مسیر هدایت و حق و کمال، سرگردانی و تحیر در زندگی (اعراف ۱۸۶)، خسران و از دست دادن فرصت طلایی و تکرار

شناختی زندگی (بقره آیات ۲۶ و ۲۷ و اعراف آیات ۱۴۸ و ۱۴۹ و مؤمنون آیات ۱۰۳ و ۱۰۶)، غلبه پلیدی و زشتی بر وی (انعام آیه ۱۲۵)، محرومیت از هدایت‌ها و نعمت‌های خاصی الهی (فاتحه آیات ۶ و ۷ و آل عمران آیات ۸۶ و ۹۰)، نومیدی از رحمت الهی و

کمال دارد، چرا گمراهی را به جان می‌خرد و به

سوئی می‌رود که پیامدهای طبیعی آن برخی

یا همه آن چیزهایی است که در بالا گفته شد.

عوامل گمراهی

اینکه انسان با وجود گرایش به کمال و حق، در مسیر ضد آن قرار می‌گیرد، عواملی

ثروت، ابزار دنیوی تکامل و کمال
و مال و ثروت، یکی از ابزارهای دنیوی است که انسان می‌تواند با بهرمندی درست از آن، بستر مناسب برای کمال و تکامل خود و دیگران را فراهم آورد. بنابراین، از نظر وحی، ثروت از جایگاه اثر ابزار ی‌بروردار است و هرگز نمی‌تواند به عنوان یک ارزش مطلق و به اصطلاح اصولی، دارای ارزش نفسی باشد. این‌بدان معناست که هر گونه هدف‌گذاری ثروت، به معنای رفتاری ضد وحیانی تلقی می‌شود و اصل ایمان باید از چنین رفتاری پرهیز کنند.
مال و ثروت اگر چه از زینت‌های زمینی و دنیوی است، اما از جلوه‌های رحمت الهی نیز به شمار می‌رود، زیرا شرایط را برای دسترسی آسان‌تر و بهتر به کمال و کمالات فراهم می‌کند.

ثروت و گنج اگر به طریق درست مورد استفاده و بهره‌مندی همگانی قرار نگیرد، نه تنها ارزش و کمال نیست، بلکه نعمت و بلا ی جان آدمی است.
از این رو از نظر اسلام هر گونه کتز و تکاثر و ثروت‌اندوزی حرام و گناه دانسته شده است؛ زیرا چنین اعمالی موجب دوری انسان از هدف آفرینش و قرار گرفتن ثروت در بیرون دایره اقتصاد سالم و پویا و تباهی آن می‌شود.

با این همه بسیاری از مردمان به دلیل هوای نفسانی و سوسه‌های شیطانی در دام اصالت بخشی به مال و ثروت می‌افتند و آن را مقصد و مقصود تمام اندیشه و تلاش‌های خویش قرار می‌دهند. این‌گونه است که امری ابزاری به هدفی ارزشی تبدیل می‌شود و اصالت می‌یابد و همه دغدغه‌های شخص می‌شود.

آیات ۷۶ تا ۸۱ سوره قصص، مال انباشته و ثروت انبوخته‌ای را که با خودداری از پرداخت واجبات مالی چون زکات، جمع شده باشد، حرام می‌داند. بنابراین، این‌گونه نیست که کتز ترس و دقتیند اطلاق شود که پنهان شده باشد، بلکه مالی که زکوات

قرآن در سوره ص به اخلاص در عبودیت و خالص شدن برای خدا اشاره می‌کند و آن را مانع مهم و اساسی برای رهایی از سوسه‌های ابلیس معرفی می‌کند. به این معنا که آدمی با اخلاص می‌تواند راه نفوذ ابلیس را بخرد ببندد.

چند دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به هوای نفسانی و خواسته‌های بی‌پایان آن، که از درون به آدمی فشار می‌آورد و ابلیس و سوسه‌های شیطانی که از بیرون تاثیر می‌گذارد، اشاره کرد.

خداوند در آیه ۵۶ سوره انعام بیان می‌کند که علت گمراهی بشر از مسیر کمال و حق، آن است که از هوایهای نفسانی و خواسته‌های آن پیروی می‌کند. این‌گونه است که در یک فرآیندی دل‌های بشر بیمار می‌شود و



فطرت سالم و عقل سلیم تباه می‌گردد و حتی قدرت تشخیص حق از باطل و نقص کمال را نمی‌یابد و این‌گونه است که در مسیر گمراهی قدم بر می‌دارد و ترسی از آن ندارد.(مدرثر آیه ۳۱)
خداوند در آیاتی از جمله آیات ۱۱ تا ۱۷ سوره اعراف و ۲۲ و ۳۹ سوره حجر و ۶۱ تا ۶۵ سوره اسراء، ابلیس را از عجز گمراهی انسان‌ها معرفی می‌کند؛ زیرا ابلیس سوگند یاد کرد که همواره در سر راه راست انسان می‌نشیند و از همه جوانب به او یورش می‌برد تا او را گمراه کند. از این رو با ابزارهای مختلف می‌کوشد تا به هدف خود که گمراهی انسان است دست یابد. یکی از ابزارها و روش‌های گمراهی ابلیس تزئین عمل زشت و خوب جلوه دادن آن است. این‌گونه است که انسان‌ها دچار اشتباه شده و در مسیر گمراهی و پلشتی گام بر می‌دارند و از جاده حق و حقیقت بیرون می‌روند.(انعام آیات ۲۲ تا ۲۴ و نیز حجر آیات ۳۴ تا ۳۹)
بنابراین انسان‌ها به سبب تغییر فطرت خود از طریق پیروی از هوایهای نفسانی و سوسه‌های ابلیسی، گاه چنان می‌شوند که رفتار زشت خود را زبیا می‌بینند(فاطر آیه ۸)

و دیگر واجبات مالی آن پرداخته نشده باشد هر چند که آشکار باشد، کتز و گنج می‌باشد. از این رو در آیات فوق، به ثروت آشکار قارون که در میان شهر بدان تافخر می‌فروخت، کتز اطلاق شده است؛ چرا که وی از پرداخت واجبات مالی از جمله زکات خودداری می‌کرد.

از نظر اسلام ثروت باید همواره در گردش و جریان باشد و هر گونه رفتاری سالم موجب خروج ثروت و مال از گردش است. مهم‌شود، امری ناروا و حرام است. بر اساس همین اصل فطری قرآنی است که خداوند فرمان «انفصال» و «فی» را صادر

گنج‌اندوزی و تکاثر از نگاه اسلام

اسماعیل مقدم

کرده است تا ثروت در دست سرمایه‌داران دست به دست نشود و همگان از ثروت‌های مادی زمین به‌رمند شوند. خداوند در آیه ۷۷ سوره حشر می‌فرماید: آنچه خداوند به صورت «فیء» از اموال ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، خاص خدا و پیامبر و خاندان او و یتیمان و مستمندان و در راه مانده‌ها است، تا میان توأمگران شما دست به دست نگردد.

خداوند در آیاتی از جمله ۷۶ و ۷۷ سوره قصص، ثروت و گنج را ابزاری برای آبادانی سراسی ایران و دستیابی به کمالات برتر می‌داند. این بدان معناست که ارزش کتز در همان ارزش ابزاری بودن آن است و هر کسی باید از ثروت و گنج برای این مقصد و مقصود بهره گیرد.

یکی از ماموریت‌های بشر در زمین آبادسازی آن است. خداوند در آیه ۶۱ سوره هود می‌فرماید: **هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ**

معارف

سوی گمراهی هدایت کنند چنان‌که سامری این‌گونه عمل کرد.
خداوند در آیاتی چون ۹۷ سوره هود و ۷۹ سوره طه و ۶۷ سوره احزاب و ۱۷ سوره زمر به نقش تعیین‌کننده و اساسی حاکمان و فرمانروایان گمراه در گمراه کردن جامعه‌اشاره می‌کند و از مردمان می‌خواهد تا از پیروی و اطاعت طاغوت پرهیز کنند. در روایات است که «الئاس علی دین ملوکهم؛ مردمان بر دین رهبران و حاکمان خود هستند.»(بخارا،انوار، ج ۱۰، ۲ ص ۷) پس اگر حاکمان به نسوی هدایت روند مردمان همان مسیر کمالی را می‌پیمایند و اگر به سوی ضلالت و باطل و ظلم روند ملت نیز پیرو آنان شده همان مسیر را بدتر از خود طی می‌کنند.

تغییراتی که در فطرت و طبیعت بشر رخ می‌دهد قدرت تشخیص وی را کاهش می‌دهد و عقل را بیمار و دل را غیر منطقی و سخت می‌کند. این‌گونه است که بسادگی در برابر دعوت‌های حق قرار می‌گیرد و به تکذیب آموزه‌های حقایق کتب آسمانی و وحیانی می‌پردازد و به انکار دعوت پیامبران(نحل آیه ۲۶)، تکذیب آیات الهی (انعام آیه ۳۹)، تکذیب کتب آسمانی (غافر آیات ۷۰ و ۷۴)، تکذیب پیامبر(احقاف آیه ۳۲)، تکذیب آیات و اعراف آیات ۱۸۵ و ۱۸۶ و زمر آیه ۴۱) و در نتیجه تکذیب معنادر هستی و آفرینش و هدفمندی آن و همچنین رستناخیز و معاد می‌پردازد.(یونس آیه ۴۵ و واقعه آیات ۴۷ و ۵۱)ترک نماز و تزیینع آن (مریم آیه ۵۹) بی‌تقوایی (اعراف

انسان برای اینکه از گمراهی مصون شود چاره‌ای جز این ندارد که فطرت و عقل خویش را سالم نگه دارد و به خواسته‌های نفسانی و سوسه‌های ابلیسی پاسخ مثبت ندهد. خداوند راسخان در علم و متقین را از کسانی دانسته است که در مصونیت از گمراهی هستند زیرا این افراد با حفظ فطرت و بهره‌گیری از انفسی و بهرمندی از قدرت تقوا در مسیر یابی کام برمی‌دارند که حق را به درستی شناخته و نسبت به باطل گریزان هستند.

آیات ۲۰۱ و ۲۰۲) بدنامی و کژخوله دادن راه خدا (اعراف آیه ۴۵) پناهه جویی (رعد آیه ۲۷) و تجاوز به حقوق مردم(شوری آیات ۴۲ و ۴۴) تبلیغات سوء (زخرف آیات ۵۱ تا ۵۴) ترک کارهای نیکِی چون انفاق (مانده آیه ۱۲) ترک زکات (همان) ترک نماز (همان) پیروی از امور ظنی و پندگرای(نجم آیات ۲۷ تا ۳۰ و انعام آیه ۱۱۶) از دیگر عواملی است که به این گمراهی بشر دامن می‌زند و فطرت سلیم و عقل سالم را از باطل و همراهی با حق را از وی می‌گیرد و در نهایت در مسیر تباهی و گمراهی سقوط می‌کند.

بنابراین در پاسخ به جزایی گرایش آدمی به گمراهی می‌توان گفت که عوامل متعددی در این مسئله نقش دارند که مهم‌ترین آنها سوسه‌های ابلیسی در کنار سوسه‌های نفسانی است که آدمی را به سمت و سوئی می‌کشد که یا قدرت تشخیص را از وی سلب می‌کند و یا آنکه زشتی‌ها و گمراهی‌ها را به جای حق قرار می‌دهد و با تزئین دروغین، آدمی را به اشتباه می‌اندازد و فطرت سالم و عقل سلیم وی را سلب می‌کند و در نهایت ناخواسته و یا خواسته و آگاهانه و با ناآگاهانه به سوی گمراهی می‌رود.

راه‌های مصونیت‌یابی از گمراهی

انسان برای اینکه از گمراهی مصون شود چاره‌ای جز این ندارد که فطرت و عقل خویش را سالم نگه دارد و به خواسته‌های نفسانی و

بنابراین، ثروت و گنج اگر به طریق درست مورد استفاده و بهره‌مندی همگانی قرار نگیرد، نه تنها ارزش و کمال نیست، بلکه نعمت و بلا ی جان آدمی است. از این رو از نظر اسلام هر گونه کتز و تکاثر و ثروت‌اندوزی حرام و گناه دانسته شده است؛ زیرا چنین اعمالی موجب دوری انسان از هدف آفرینش و قرار گرفتن ثروت در بیرون دایره اقتصاد سالم و پویا و تباهی آن می‌شود.

البته بر اساس آن ۸۲ سوره کهف می‌توان مقداری از مال و ثروت را برای تأمین آینده فرزندان خویش پسنداز و تکبیر نکرد. در این آیه داستان دو یتیم بیان شده که والدین صالحشان، گنجی را برایشان در گوشه دیواری نهان کرده بودند و حضرت خضر(ع) و موسی(ع) ماموریت می‌یابند که آن گنج در حال آشکار شدن را دوباره ببوشانند تا این کودکان یتیم پس از بلوغ به آن دست یابند.(الجامع‌الحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۱۱۷)
بنابراین، پس‌انداز بخشی از ثروت به شکل کتز و گنج مجاز است؛ اما بر اساس آیه ۲۴ سوره توبه واجب است تا زکات گنج را نیز بپردازند تا آن‌گونه هزینه خروج مال از گردش سالم در اقتصاد را بپردازند. شیخ

گنج‌اندوزی افزون بر اینکه موجب می‌شود تا ثروت از جریان و گردش خارج شود، سبب افزایش دل بستگی و وابستگی انسان به دنیا می‌شود. کسانی که تعلق شدید به دنیا دارند، ثروت را یک اصل و امر اساسی می‌شمارند و زمانی که به ثروت و گنج قوی‌تر و بهره‌مند از امکانات مادی (همان،) فراموشی از آخرت (همان،) طغیان و سرکشی (همان) و فساد و تباهی در زمین (همان) اشاره کرد.

گنج‌اندوزی افزون بر اینکه موجب می‌شود تا ثروت از جریان و گردش خارج شود، سبب افزایش دل بستگی و وابستگی انسان به دنیا می‌شود. کسانی که تعلق شدید به دنیا دارند، ثروت را یک اصل و امر اساسی می‌شمارند و زمانی که به ثروت و گنج دست یابند، از این امر خوشحال می‌شوند و به بدمستی می‌پردازند.
بر اساس همین آیات، گنج‌اندوزی همچنین موجب تجمل‌گرایی، تکبر انسان در برابر خداوند و اعتقاد به نقش تعیین‌کننده دانش و ابتکارات خود، خودداری از احسان و انفاق و مانند آن می‌شود.
همین آثار و پیامدهای زیانبار گنج‌اندوزی است که به عنوان علت یا حکمت حرمت گنج‌اندوزی از سوی خداوند مطرح شده است، تا زکات آن پرداخت شود.

صفحه ۷
شنبه ۵ دی ۱۴۰۲
جمادی‌الثانی ۱۴۴۵ – شماره ۳۳۴۷۸



توس مؤمن از تاثیر فقر بر دینش

قال‌النبی(ص): «لما یخشی المؤمن الفقر، مخافه الافات علی دینه».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: جز این نیست که بیم مؤمن از فقر، به این دلیل است که دینش آفت می‌پذیرد.^(۱)

۱- ربیع‌الابرار، ج ۴، ص ۱۴۲



مؤمن بین دو خوف از گذشته و آینده عمل می‌کند

«حمزهٔ ابن حمران» می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که پیغمبر اکرم(ص) خطبای خواندند و فرمودند: مؤمن بین دو خوف عمل می‌کند: ۱- بین فرصتی که گذشته و نمی‌داند خدا در این فرصت با او چه می‌کند؟ ۲- بین فرصتی که باقی مانده و نمی‌داند در نهایت چه عاقبتی خواهد داشت؟ پس بنده مؤمن باید از خودش برای خود و از دنیایش برای آخرتش بپرهو گیرد. آن هم در جوانی، قبل از آنکه به سن پیری برسد و در زمان حیات قبل از آنکه به مرگ و زمان رفتن برسد.^(۱)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۰



پروش:

خدای متعال از یک سو در قرآن کریم آرامش قلوب مؤمنین را فقط با یاد خدا می‌داند، اما از طرف دیگر تأکید می‌کند که دل‌های مؤمنین با یاد خدا ترسناک و لرزان می‌شود. آیا اختلاف این دو موضوع قرآنی موهم تعارض و تناقض در آیات قرآن نیست؟ پاسخ:

آیات موهم تعارض

خداوند متعال از یک سو در قرآن کریم، آرامش قلوب مؤمنین را فقط با یاد خدا معرفی کرده و می‌فرماید: «الذین امنو و تطمئن قلوبهم بذكرالله الا بذکرالله تطمئن القلوب» همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید که فقط دل‌ها با یاد خدا آرام می‌یابد. (رعد- ۲۸) اما از طرف دیگر همین «ذکرالله» را برای مؤمنین موجب لرزان شدن دل‌های آنان تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «لما المومنون الذین اذا ذکرالله وجلت قلوبهم» مؤمنان، همان کسانی هستند که چون یاد خدا برده شود، دل‌هایشان از ترس بلرزد. (انفال- ۲)
آیا این اختلاف در تعبیر از یاد خدا موهم تعارض و تناقض در آیات قرآن کریم نیست؟

پاسخ‌شبه

۱- خدای متعال در این آیات مطرح‌شده،مراحل مختلف سیر تکلمی ایمان یک مومن را توصیف می‌فرماید. در ابتدا قبل از محکمه عدل و عقاب الهی، ترس و خاشع می‌شود، سپس به واسطه همین ترس از عقاب و عدالت الهی، به اقامه نماز، توکل بر خدا، انفاق،صداقت،حیا،... در یک کلام انجام واجبات و اامرو و ترک منکرات و ناهی الهی دست می‌یازدو به تدریج که ایمان و معرفت او افزایش یافت، به آرامش واقعی درونی و روحی خود می‌رسد. «لا بذکرالله تطمئن القلوب» شاید بتوان روند و نتیجه این مراحل را در این آیه شریفه خلاصه نمود که می‌فرماید: «تقتصر عن عبادةالذین یشخون ربهم»تمن تلین علوادم و قلوبهم الی ذکرالله» آنان که از پروردگارشان می‌هراسند،پوست بدنشان از آن به لرزه و ترس می‌افتد، سپس پوستشان و دل‌هایشان به یاد خدا نرم می‌گردد(مزم-۲۳) بنابراین ریشه خوف و ترسی که به انسان دست می‌دهد،نیوانه به یکی از دو حالت ذیل بازگردد:

۱- گاهی به خاطر درک مسئولیت‌ها، و احتمال عدم توان انجام وظایف لازم در برابر خدا و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و توجه به وجود بی‌پایه و پرابهت طرف مقابل است. مانند دیدار شخص با عظمت و قدرت الهی که انسان تحت تأثیرمقام بر عظمت او قرار می‌گیرد و احساس نوعی وحشت در قلب خویش می‌یابد، که این نوع ترس بازتاب و مکیلمعمل ترک عظمت طرف مقابل است. بنابراین پیوندی میان ترس و آگاهی و ترس می‌افتد، سپس پوستشان و دل‌هایشان به یاد خدا نرم می‌گردد(مزم-۲۳) بنابراین ریشه خوف و ترسی که به انسان دست می‌دهد،نیوانه به یکی از دو حالت ذیل بازگردد:

۱- گاهی به خاطر درک مسئولیت‌ها، و احتمال عدم توان انجام وظایف لازم در برابر خدا و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و توجه به وجود بی‌پایه و پرابهت طرف مقابل است. مانند دیدار شخص با عظمت و قدرت الهی که انسان تحت تأثیرمقام بر عظمت او قرار می‌گیرد و احساس نوعی وحشت در قلب خویش می‌یابد، که این نوع ترس بازتاب و مکیلمعمل ترک عظمت طرف مقابل است. بنابراین پیوندی میان ترس و آگاهی و ترس می‌افتد، سپس پوستشان و دل‌هایشان به یاد خدا نرم می‌گردد(مزم-۲۳) بنابراین ریشه خوف و ترسی که به انسان دست می‌دهد،نیوانه به یکی از دو حالت ذیل بازگردد:



به‌کارگیری عقل در مسیر توحید

۱- ادب الهی، ایستاله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، کتاب یکم، ص ۱۰۲

صفحه معارف روزهای شنبه، یکشنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۳۲۱

Maarefkayhan@Kayhan.ir